



«... پشت قالیچه تُرکی...»^۱

پیرامون ترجمه

اشاره:

آن چه می‌خوانید گفت‌وگوی نشریه استرالیایی همیس فیر^۲ (نیم‌کره) با چهار تن از مترجمان و نویسندگان طراز اول چین است. چیزی که این گفت‌وگو را خواندنی می‌کند یکی طرح مسایل عام ترجمه و دیگری طرح گره‌گانهایی است که در زمینه ترجمه فارسی نیز وجود دارد.

همیس فیر: گمان می‌کنم قبول داشته باشید که از مهم‌ترین مسایل ترجمه یکی هم انتقال مفهوم‌ها با پس‌زمینه کافی است به طوری که خواننده بتواند اهمیت این مفهوم‌ها را به خوبی و کامل درک کند. آقای یانگ^۳، ترجمه آثار کلاسیک چینی به انگلیسی به نظر شما کار مشکلی است؟

آقای یانگ: کار چندان آسانی هم نیست؛ از سوی دیگر، اگر کار ترجمه می‌کنید باید هر چه در توان دارید به کار بگیرید و مفهومی را به زبان دیگری منتقل کنید. باید چیزی پیدا کنید تقریبی اما دقیق، و تا جایی که برایتان مقدور است به مفهوم اصلی نزدیک باشید و از آن دور نشوید.

همیس فیر: جلب انگلیسی‌زبان‌ها به آثار کلاسیک خودشان که چند سالی از قدمت آن‌ها می‌گذرد مشکلی است؛ و طبعاً ترجمه موقعیت‌ها و صحنه‌های ادبیات کلاسیک چین به شکلی که قابل قبول و قابل هضم باشد به مراتب مشکل‌تر است؛ مثل همان کاری که شما و خانم یانگ^۴ کرده‌اید؛ مقصودم ترجمهٔ رمان کلاسیک رو'یای حجرهٔ سرخ، اثر کائو زوئه

کواین^۵ است، که متعلق به سدهٔ سیزدهم چین است.

آقای یانگ: به نظر من نمی‌رسد دوران تاریخی و ادبی در کار ترجمه مشکل‌چندانی ایجاد کند و تفاوت چندانی داشته باشد. البته اگر دارید چیزی را ترجمه می‌کنید که متعلق به چند صدسال قبل است، باید خودتان را به جای مردمان آن دوران بگذارید و سعی کنید ذهنیت آن‌ها را درک کنید؛ و بعد وقتی دارید به انگلیسی ترجمه می‌کنید باید خودتان را جای خوانندهٔ انگلیسی زبان بگذارید و کاری کنید که این خواننده‌ها مفهوم‌ها و گفت‌وگوهای اصلی را درک کنند.

خانم یانگ: چیزی که در کار ترجمه برای من مشکل است برگردان عبارات‌های کلاسیک چهار حرفی چینی به انگلیسی است. بار معنایی این عبارات‌ها فوق‌العاده غنی و وسیع است و گاهی به مقوله‌های کلاسیک اشاره شده است، و هنگام ترجمه و بیان آن به انگلیسی ممکن است مجبور شوید از یک، یا حتا گاهی دو جمله استفاده کنید؛ و با این همه قادر به القای توانایی و تأثیر مفهوم اصلی نیستید.



ع. ۱. بهرامی

اضافه کنید که در متن اصلی وجود ندارد، و دوم آن که از پانویست استفاده کنید، کار دیگری هم می‌توانید بکنید و آن این است که آن اشاره خاص متن اصلی را به کلی حذف کنید و سعی کنید فضای آن موقعیت خاص را به زبان مقصد بازآفرینی کنید.

همیس فیر: موقع ترجمه چه قدر دست خودتان را باز می‌گذارید؟
خانم یانگ: به نظرم می‌رسد خیلی کم دست و دل بازی به خرج می‌دهیم. در جمع مترجمان از دیوید هاگز خیلی خوشمان می‌آید. قدرت خلاقیت او خیلی بیش‌تر است. ما کم و بیش ملالغتی هستیم، و خواننده خیلی چیزها را از دست می‌دهد، برای این که می‌خواهیم کارمان دقیق‌تر باشد.

همیس فیر: می‌خواهید بگویید مترجم باید متن را بازنویسی کند؟
خانم یانگ: خلاقه‌تر. به نظر من مترجم باید در عمل همین کار را بکند، اما ما چنان تحت تأثیر شرایط فضای کار قرار گرفته‌ایم و چنان شرطی شده‌ایم که بیش‌تر شده‌ایم مترجم ملالغتی و خشک، و هنوز هم

همیس فیر: منظورتان از تأثیر چه نوع تأثیری است؟ منظورتان این است که هر کدام از این عبارات‌های چهار حرفی تأثیر خاص خود را دارد؟ خانم یانگ: ممکن است به یک حادثه تاریخی ارجاع داده شده باشد، یا به شخصیتی در ادبیات چین اشاره‌ای از رویدادها و روابط شخصیت‌ها تداعی می‌شود... چه‌طور می‌شود این‌ها را به خواننده انگلیسی منتقل کرد؟ یک راه این است که مقداری پانویست به آن اضافه کنید، یا آن که خود جمله را شرح و بسط دهید، آن هم به مقدار زیاد، و نتیجه آن که حجم متن انگلیسی به مراتب بیش از حجم متن چینی آن می‌شود، و با این همه اضافات قدرت القایی آن از متن اصلی هم کم‌تر است.

همیس فیر: این مشکل در مورد ژاپنی هم وجود دارد؛ واژه «سامورای» و «اعیان روستایی»^۲ دو بار معنایی کاملاً متفاوت در ذهن ژاپنی‌ها و انگلیسی‌ها القا می‌کند: منظورتان چنین چیزی است؟
خانم یانگ: تفاوت آن قدر زیاد است که خارجی‌ها نمی‌فهمند. باید از شگردهای مختلفی استفاده کنید: یکی آن که کلمه‌هایی به متن ترجمه



کار پیشینیان دست و بالمان را بسته است.

آقای یانگ: من گمان نکنم در ترجمه بشود کار تفسیر متن را هم کرد؛ مترجم باید تا جایی که توانایی دارد به انگاره‌های اصلی بچسبد و از مبالغه بپرهیزد و چیزی به اصل اضافه نکند. اگر معادل وجود نداشته باشد، البته معلوم است، چیزی از قلم می‌افتد، اما حق نداریم در کار خلاقیت زیاده روی کنیم، چرا که در این صورت کار ما بازنویسی می‌شود نه ترجمه.

همیس فیر: یعنی فکر می‌کنید اگر زیادی در دهان شخصیت قصه کلمه اضافی بگذارید، یا آن که توصیف‌ها را زیادی کش بدهید، به متن اصلی خیانت کرده‌اید؟

آقای یانگ: دقیقاً، و تازه به ترجمه شما دیگر نمی‌شود گفت ترجمه. باید به متن اصلی وفادار بود.

خانم یانگ: در چینی نوین عبارت‌ها و اصطلاح‌های بسیار زیادی وجود دارد که به شکل اختصار بیان می‌شوند، چیزی شبیه تندنویسی. چینی‌ها خوش دارند مسایل را با عدد تعریف کنند؛ عاشق این کاراند؛ مثل جنبش سه ضد (جنبش ضدهای سه‌گانه)^۷؛ چینی‌ها که این عبارت را بشنوند بلافاصله می‌فهمند مقصود گوینده مبارزه ضدفساد، ضد کاغذبازی و ضد اتلاف است. در این موارد می‌توان از پانویس استفاده کرد ولی این کار قدرت تأثیرگذاری متن اصلی را کاهش می‌دهد، برای این که وقتی به چینی می‌گوییم «مبارزه ضد» یا «کوه‌های سه‌گانه‌ای که بر دوش مردم چین سنگینی می‌کنند»، نحوه بیان خیلی تمیز و خیلی سریع است؛ این عبارت‌ها و اصطلاح‌ها را در ترجمه انگلیسی باید بسط بدهید.

آقای یانگ: به نظر من مشکل کار این‌جانیست؛ این مربوط به قضیه قالب (فرم) می‌شود؛ زبان اصلی را نمی‌توانیم به طور دقیق به زبان دیگری برگردانیم؛ چهار کلمه را نمی‌شود به چهار کلمه ترجمه کرد؛ یا پنج کلمه را به پنج کلمه. از آن گذشته، در ادبیات مشکل خاصی وجود دارد و آن بار معنایی پاره‌ای از انگاره‌ها (ایماژها) است که نمی‌توانید آن را به

کسانی منتقل کنید که متعلق به فرهنگ دیگری هستند. درخت بید را مثال می‌زنم؛ در شعر چینی درخت بید تداعی‌هایی را می‌رساند که چینی‌ها می‌فهمند؛ این تداعی‌ها به ذهن متبادر می‌شوند، و چون در زبان دیگری وجود ندارند نمی‌توانید انتظار داشته باشید که خود به خود در زبان دیگر راحت جا بیفتند.^۸

همیس فیر: در همین زمینه، نظرتان درباره آرتور ویلی، مترجم کلاسیک‌های چینی چیست؟

آقای یانگ: ترجمه‌ای که از کتاب ترانه‌ها کرده بسیار عالمانه است، ترجمه بسیار خوبی است، اما به نظر من یک عیب دارد، و آن هم تصویری است که از دهقانان عصر چو^۹ پرداخته است: تصویر این دهقانان چینی تصویر کسانی است که در دوران با صفای سده‌های میانه اروپا زندگی می‌کنند.

خانم یانگ: در ترجمه از کلمه «قلعه» استفاده کرده است؛ در حالی که چینی‌ها هرگز «قلعه» نداشته‌اند.

آقای یانگ: و همین‌طور از واژه «شوالیه». شعرهای این مجموعه بیش‌تر شبیه بالادهای^{۱۰} سده‌های میانه انگلیس هستند تا شعر چینی. خانم یانگ: ولی شعرهای قشنگی از کار درآمده‌اند.



فضا یا تأثیر اثر است. این نکته به ویژه در مورد ترجمه شعر صدق می‌کند. به نظرم یکی از شاعران آمریکایی و اگر اشتباه نکنم رابرت فراست بود که می‌گفت آن چه در ترجمه شعر از دست می‌رود خود شعر است. مفهوم این جمله رابرت فراست این است که شعر عملاً غیرقابل ترجمه است. اما هم‌چنان که گوته می‌گوید جایی میان این دیدگاه که ترجمه شعر را تقریباً غیرممکن می‌بیند و لزوم مطلق به ترجمه شعر تناقضی وجود دارد. واقعیت این است که همیشه کسان بسیاری در پی ترجمه شعراند. من خودم از ترجمه شعر لذت فراوانی می‌برم (اغلب از نثر شانه خالی می‌کنم: رمان بیش از حد دراز است و قصه کوتاه خیلی وقت می‌برد، و لذتی را که از ترجمه شعر می‌برم از ترجمه نثر نمی‌برم).

خانم یانگ: از جمع شاعران غربی‌یی که شعرشان را ترجمه کرده‌اید از کدام کارتان بیش از همه احساس رضایت می‌کنید؟
پرفسور وانگ: بیش از همه از ترجمه شعرهای بلند رابرت برنز راضی‌ام؛ شعرهای کوتاهش نه؛ ترجمه این شعرهای کوتاه خوب از کار در نیامده. منظورم شعرهایی مثل عشق من هم‌چون گل سوری، گل سوری است، که زبان آن بسیار زنده و ساده است. روایت چینی من از این شعر چندان خوب نیست.

خانم یانگ: از شعرهای روایی خوشتان می‌آید؟
پرفسور وانگ: گمان می‌کنم که من اولین نفری باشم که شعرهای بلند برنز را، شعرهایی مثل تام‌آشانتز یا گدایان سرخوش را به چینی ترجمه کرده‌است؛ من از این شعرها خیلی خوشم می‌آید؛ و همین‌طور از کارهای دیگری مثل رساله شاعرانه دعای ویلی مقدس، که به نظر من یکی از بهترین شعرهای طنزآمیز جهان است.

همیس فیر: بی‌تردید این مضمون جهانی و فراگیر است، برای این که ویلی‌های بسیاری در گوشه و کنار جهان هستند که از خدا می‌خواهند از دیگران برتر باشند.

آقای یانگ: بله، خیلی قشنگ‌اند.

همیس فیر: در کل از نظر شعر خوب هستند اما نه به عنوان عرضه‌کننده ذهنیت چینی؟ ترجمه از آلمانی به انگلیسی یا از لاتین به انگلیسی، یعنی به طور کلی زبان‌هایی که دارای ریشه‌های مشترک و تداومی‌های مشترک هستند، بالنسبه آسان است؛ اما ترجمه از چینی یا ژاپنی یا کره‌ای به زبان‌های اروپایی که از نظر زبان‌شناسی فاصله‌ای به این زیادی دارند، مقوله دیگری است، و به همین دلیل فکر نمی‌کنید چیزهایی که مثلاً به ویلی نسبت می‌دهید قابل توجیه‌اند؟
خانم یانگ: به هر حال من که وقتی در متن مربوط به چین «قلعه» می‌بینم، معذب می‌شوم.

همیس فیر: شما هم معذب می‌شوید، پرفسور وانگ؟
پرفسور وانگ: راست‌اش را بخواهید درست نمی‌دانم در مورد این قلعه چه حس می‌کنم، اما می‌خواهم برگردم به آن نکته‌ای که درباره مفهوم‌های مختلف در زبان‌ها گفتید: من شخصاً معتقد به نظریه چامسکی پیرامون دستور همگانی^{۱۱} هستم که پیش‌انگاشت یک زبان همگانی است. به نظر من اگر هم همه مفهوم‌ها قابل ترجمه نباشند دست‌کم بیش‌تر از آن‌ها قابل ترجمه‌اند. چیزی که ترجمه آن آسان نیست

پرفسور وانگ: درست است، جهانی و فراگیر. برای همین است که با نظریه شما پیرامون تفاوت مفهوم‌ها مخالفم، آن جا که گفتید مفهوم‌ها در زبان‌های مختلف با هم تفاوت دارند. می‌خواهم بگویم همه ما کم و بیش در یک راستا فکر می‌کنیم. چه، در غیر این صورت هرگز نمی‌توانیم با هم ارتباط برقرار کنیم. اما وقتی پای تفاوت‌های ظریف یک عبارت به میان می‌آید، یا در مورد تداعی‌هایی که با شنیدن و خواندن پاره‌ای از عبارت‌های خاص به ذهن می‌آید، تردیدی نیست که بعضی از این چیزها از دست می‌رود. در این مورد با رابرت فراست هم عقیده‌ام که می‌گوید در ترجمه شعر حتماً چیزی از دست می‌رود. الان زبانی‌ای [یانگ] درخت بید را مثال زد. ترجمه آن به راستی مشکل است. وقتی کسی که در جنگ دوم جهانی جزء متفقین بوده کلمه دونکرک را به کار می‌برد، بلافاصله تصویر کاملی را در ذهن مجسم می‌کند، در حالی که در ذهن چینی‌ها چیزی را بیدار نمی‌کند، اما اگر جلوی چینی‌ها مثلاً بگویید «جنوب رود یانگ‌تسه» (که در چینی فقط دو کلمه است، چیانگ نان - چنانگ یعنی رود و نان یعنی جنوب)، شنونده بی‌درنگ به یاد همه زیبایی‌های آن منطقه می‌افتد. زیباترین باغ‌ها و زیباترین زنان چینی را در همین منطقه چیانگ نان می‌بینید. عبارت «شمال دیوار بزرگ» هم تصویر خاصی را در ذهن چینی‌ها مجسم می‌کند:

تصویر سیاهی و برف، یا گله‌های مردمان وحشی، البته از نظر تاریخی، و به همین دلیل ترجمه این جور چیزها به نظر من خیلی مشکل است. مثلاً، میلتون استاد استفاده از اسم‌های مکان است، اسم‌هایی که زنگدار و پُر آب و رنگ‌اند. مثلاً به بی‌جینگ (پکن) می‌گوید «Paquin»^{۳۱} (پی کین؟)، چیزی مثل «زانادو» که کارلیج^{۳۲} به کار برده است؛ این کلمه‌ها به ذهن میلتون خیلی رمانتیک می‌آیند. به نظر من همین چیزهاست که ترجمه‌کردنشان مشکل است. و الا، نظریه شما از نظر منطقی در نهایت به آن جا می‌رسد که مجبور می‌شویم هر نوع ترجمه‌ای را به کلی نفی کنیم. همیس فیور: من که فکر نمی‌کنم نفی بکنند؛ به نظر من فقط باید مقداری پانوشت و توضیح به این نوع ترجمه‌ها اضافه کرد، یعنی همان کاری که خانم یانگ پیشنهاد می‌کردند. اما پرفسور، به نظر من در مورد ترجمه شعرهای برنز خیلی فروتنی می‌کنید و کارتان را خیلی دست‌کم می‌گیرید، آن هم شما که درباره یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبیات کلاسیک انگلیس در عصر الیزابت رساله نوشته‌اید، مقصودم کتابی است که درباره جان وبستر نوشته‌اید. ترجمه آثار وبستر به چینی مشکل است؟

پرفسور وانگ: ترجمه نمایش‌نامه‌هایش بی‌اندازه مشکل است؛ البته ترجمه بعضی از شعرهایش از آن هم مشکل‌تر است، به خصوص شعرهایی که شبیه شعرهای وردزورث^{۳۳} هستند؛ زبان این شعرها بی‌نهایت ساده، پاک و خیلی موسیقایی است. انتقال این عناصر به چینی برای من بسیار مشکل است، همیشه مشکل بوده. گیر من در عبارت‌های خیلی سخت نیست؛ در مسایل بسیار مشکل ترجمه نیست؛ بالاخره هر مشکلی، هر مسأله‌ای راه حلی دارد؛ مشکل واقعی آن جاست که مثلاً می‌خواهید یک قصه عامیانه را که زبان اصلی آن بسیار ساده است به زبان قصه‌های عامیانه چینی ترجمه کنید.

همیس فیور: دلیل این اشکال این نیست که قصه‌های عامیانه ریشه‌های عمیقی در اسطوره‌ها و معتقدات کهن سرزمین‌های خود دارند؟ مثل همان اشکالی که در ترجمه آلیس در سرزمین عجایب به زبان بیت جان تجات جارا وجود دارد؛ این زبان از زبان‌های بومیان استرالیاست.

پرفسور وانگ: ما در چینی ترجمه بسیار خوبی از آلیس در سرزمین عجایب داریم؛ مترجم آن یکی از زبان‌شناسان برجسته چینی است: ژائو یوان‌رن، که الان در آمریکا درس می‌دهد. کار بسیار خوبی است، اما متأسفانه ادامه نداد و قسمت دوم آن یعنی از درون آینه را ترجمه نکرد.

خانم یانگ: ترجمه اشعار کودکانه از همه مشکل‌تر است. پرفسور یانگ: خیلی دلم می‌خواهد از درون آینه به چینی ترجمه بشود؛ آخر بخش اول خیلی خوب از کار درآمده است.

همیس فیور: فکر نمی‌کنید این حرف شما بفهمی نفهمی جنبه خودآزاری دارد؟

خانم یانگ: ولی عمدی در کار نیست. همیس فیور: آقای یو^{۳۴}، شما که این مشکلات را ندارید؟ خودتان نویسنده‌اید. مشکل شما فقط این است که برای چیزهایی که در ذهن‌تان می‌گذرد واژه‌های مناسب پیدا کنید - نه برای چیزهایی که در ذهن نویسندگان دیگر می‌گذرد؟

آقای یو: من قصه کوتاه می‌نویسم و چیزی از ترجمه نمی‌دانم؛ همین را می‌دانم که ترجمه کار خیلی سختی است. نویسندگی هم آن طور که به نظر می‌رسد کار آسانی نیست. در کار قصه‌نویسی هم محدودیت‌هایی وجود دارد، اما محدودیت‌های قصه‌نویسی به اندازه محدودیت‌های ترجمه نیست. در ترجمه فضا و مواد شما محدود است و با همین فضا و مواد محدود باید هر چه در توان دارید انجام دهید و کارتان مورد پسند باشد، ولی کسی خودش چیزی را خلق می‌کند محدودیت‌های ترجمه را ندارد و دست‌اش بازتر است.

همیس فیور: خانم یانگ، شما در مقایسه با شوهرتان معتقد به آزادی بیش‌تر در کار ترجمه هستید؟

خانم یانگ: به نظر من به طور کلی سنت ترجمه در چین سنت ترجمه تحت‌اللفظی بوده، زیادی هم تحت‌اللفظی بوده، که این خود سبب شده است خیلی وقت‌ها خواننده نفهمید از چه داریم حرف می‌زنیم. این مشکل به خصوص در مورد مطالب سیاسی صدق می‌کند.

همیس فیور: فکر نمی‌کنید بین کار ترجمه متن ادبی و کار خبرنگاران خارجی شباهتی وجود دارد؟ - که سعی می‌کنند کشور محل کار خود را تفسیر و تبیین کنند؛ با توجه به این که در فضای آن کشور زندگی می‌کنند، کشوری که مردم آن عقاید خاص خود را دارند، کشوری که مردم آن می‌فهمند چرا فلان سیاستمدار فلان حرف را در فلان وقت زده است، در حالی که مردم وطن خودشان این چیزها را درک نمی‌کنند و ممکن است به نظرشان بی‌معنی بیاید. خبرنگاران خارجی سعی می‌کنند حرف‌های این سیاستمدار را برای هموطنانشان تفسیر کنند و بگویند «منظور این سیاستمدار این بود که...» نظرتان چیست؟

خانم یانگ: علت این که خبرنگاران این کار را می‌کنند و از عهده برمی‌آیند این است که خوانندگان خود را خوب می‌شناسند، می‌دانند دارند

برای هموطنانشان می‌نویسند. اما ما برای مردمان بی‌چهره ترجمه می‌کنیم؛ این پدیده به ویژه در مورد ترجمه‌های چینی به انگلیسی صدق می‌کند. ما فقط برای آمریکایی‌ها یا استرالیایی‌ها ترجمه نمی‌کنیم، برای همه انگلیسی‌دان‌های آسیا و آفریقا هم ترجمه می‌کنیم، در نتیجه خواننده‌هایمان را، مخاطبانمان را نمی‌شناسیم.

آقای یانگ: من تا این حد نومید نیستم. این طور به نظر من می‌رسد که شما در ذهنتان دیدگاهی دارید که دارید با آن حرف می‌زنید. دیدگاه‌های خود شما زیاد وارد ترجمه نمی‌شوند. شما هرچه در توان دارید به کار می‌برید تا مفهوم اصلی را با وفاداری به مخاطبان دیگری غیر از مخاطبان اصلی آن انتقال بدهید؛ سعی می‌کنید این مخاطبان تازه مفهوم اصلی را هر چه بیش تر تا جایی که میسر است درک کنند. از خودتان نباید زیاد وارد آن کنید؛ در غیر این صورت دارید باز آفرینی می‌کنید نه ترجمه.

همیس فیر: آقای یو، شما داستان کوتاه می‌نویسید، آیا به نظرتان ترجمه می‌تواند حال و هوای زندگی شهری یا روستایی چین را که در قصه‌های شماست به زبان دیگری منتقل کند، به طوری که مردم مثلاً استرالیا یا آسیای جنوب شرقی این حال و هوا را درک کنند؟

آقای یو: بله، فکر می‌کنم این کار از ترجمه ساخته است. آقای یانگ: به علاوه به نظر من لازم نیست این قدر نگران دوره و زمان آفرینش اثر باشید. به عنوان نمونه کتاب ترانه‌ها را در نظر بگیرید. بعضی شعرهای آن متعلق به حدود ۸۰۰ سال پیش از میلاد است، و منعکس‌کننده احساسات مردم چین امروز دست‌کم به طور کامل نیستند؛ با آن که این شعرها متعلق به زمانه دیگری هستند از آن‌ها خوشمان می‌آید، برای این که از نظر شعری، شعرهای خوبی هستند. ترجمه به زبان‌های دیگر هم به همین صورت است؛ به ترجمه‌ها هم می‌توان از همین زاویه نگاه کرد.

همیس فیر: منظورتان این است که این ترانه‌ها به گوش خوانندگان چینی هم زیاد آشنا نمی‌آیند، و تنها فرق‌شان با خوانندگان خارجی این است که به گوش خوانندگان خارجی کمی بیش از چینی‌ها غریبه می‌نمایند.

آقای یانگ: کاملاً درست است.

۱- عبارت «... پشت قالیچه ترکی ...» از نامه‌های آشنا، اثر جیمز پاول (سده هژدهم) گرفته شده است. همه جمله چینی است: «جمعی را عقیده بر این است که ترجمه بی‌شبهت به پشت قالیچه ترکی نیست.»

2- Hemisphere, vol.25, no.1, 1980.

۳- آقای یانگ Mr. Yang Xiangi، سردبیر نشریه ادبیات چین و مترجم آثار چینی به انگلیسی است. مشهورترین کار او ترجمه رویای اتاق (حجره) سرخ است.

۴- خانم یانگ (گلادیس یانگ)، همسر آقای یانگ است. در اصل انگلیسی است و زمان تحصیل در کمبریج با هم آشنا شده‌اند. گلادیس یانگ در اداره مطبوعات خارجی چین کار می‌کند و مترجم و نویسنده است.

5- Gao Xuequin.

۶- country gentry، مثل پاره‌ای از شخصیت‌های آثار تامس هاردی، مثل قهرمان دور از اجتماعی خشمگین.

7- Three-Anti Movement.

۸- مقایسه کنید با مفهوم «پروانه» در ادبیات فارسی و «پروانه» در انگلیسی. در ادبیات فارسی پروانه عاشقی شیدا و بی‌پروا و از جان گذشته است که خود را به آب و آتش می‌زند و سرانجام نیز جان بر سر عشق می‌گذارد؛ در حالی که در انگلیسی پروانه انسان خوش‌گذرانی است که در بهاران از گلی به گلی می‌نشیند و از لحظه‌لحظه عمر لذت می‌برد. نکته دیگر این جاست که معادل پروانه فارسی پروانه معمولی انگلیسی یعنی «butterfly» نیست، که مشخصه‌های آن را گفتیم: معادل «moth» است که در واقع «بید» است، «بید لباس».

۹- عصر چو از ۱۱۲۲ تا ۲۵۶؟ پیش از میلاد است، عصر ظهور کنفوسیوس و تائو.

۱۰- Ballad شعر روایی ساده و اغلب پرداخت نشده‌ای است که منشأ مردمی دارد و برای خواندن به آواز دست‌کاری می‌شود. «بالاد سر پاتریک اسپنس» مشهورترین بالاد انگلیسی است.

۱۱- پرفسور وانگ Wang Zuoliang، استادانستیتوی زبان‌های خارجی چین و نیز مترجم و منتقد ادبی است. وانگ نیز تحصیل کرده کمبریج است. بهترین ترجمه‌های وی ترجمه شعرهای رابرت برنز (۹۶-۱۷۵۹)، به ویژه آن‌هایی است که به لهجه مردم لالانز (Lallans Scots، ساکنان زمین‌های پست) اسکاتلند نوشته شده‌اند.

۱۲- Universal grammar، چامسکی، زبان‌شناس آمریکایی، معتقد است همه زبان‌های جهان دارای یک دستور زبان مشترک بنیادین هستند.

۱۳- کلمه‌ای که پرفسور وانگ مثال می‌آورد از «بهشت گمشده» میلیون (۷۴-۱۶۰۸)، سفر یازدهم است. میلتون در کم‌تر از ۱۵ سطر بیش از ۳۰ اسم آورده است، از آن جمله اکباتانا، سمرکند، اکسوس (جیحون)، کامپالو، بیزانس و ...

14- Coleridge, Samuel Taylor (1772-1834).

15- Wordsworth, William (1770-1850)

۱۶- آقای یو Yu Lin از مشهورترین نویسندگان (رمان و قصه کوتاه) چین، و عضو ارشد اتحادیه نویسندگان استان جیانگ‌زی است.

پی‌نوشت‌ها: